



مصاحبه با استاد منصور گودرزدشتی

اشاره

همشهری هنرمند و مبتکر، جناب آقای منصور گودرزدشتی در سال‌های اخیر همکاری‌های ارزشمندی را با مؤسسه‌ی فرهنگی علیمردیان، از جمله در خصوص هنر مجسمه‌سازی شروع کرده‌اند و همچنان ادامه دارد. ضمن تشکر از این همکاری‌ها، مجدداً از ایشان سپاس گزاریم که با شرکت در این مصاحبه ناگفته‌های فراوانی از پیشینه‌ی عکاسی نیاوند و هنرهای مرتبط با آن را برای خوانندگان محترم مجله بیان داشتند. امیدواریم، همان‌طور که در مصاحبه نیز اشاره کرده‌اند، در فرهنگ‌های شماره‌های بعد، جلوه‌هایی از تاریخ معاصر نیاوند را نیز از طریق آرشیو عکس و فیلم‌های مستندی که در اختیار دارند، ارائه دهند و هر چه بیش‌تر این شهرستان تاریخی و اصیل را معرفی کنند.

«فرهنگان»

◀ لطفاً خود را معرفی فرمائید.

من منصور گودرزدشتی هستم متولد هجدهم اسفند ۱۳۳۱ شمسی در شهرستان نیاوند (کوچه ذکائی). پدرم مرحوم ابوالقاسم و مادرم مرحومه انار قیاسی است. مرحوم پدرم کاسب بود و مغازه‌اش در خیابان اصلی شهر قرار داشت. او اکثر اوقات در حال مطالعه‌ی قرآن کریم و کتاب‌های دیگر بود. وی، جمعاً ده فرزند (نه برادر و یک خواهر) از دو همسر داشت (هفت پسر از مادرم و دو برادر و یک خواهر از همسر دومش به نام مرحومه‌ی نیره رستمی).

◀ با توجه به موقعیت اجتماعی و هنری برادرانتان، کمی هم از آنان بگوئید.

برادر بزرگم نورالدین گوردزشتی متولد ۱۳۱۹ شمسی است. وی در سال‌های نخست‌وزیری مرحوم دکتر مصدق از فعالان سیاسی نهان بود و پس از مهاجرت از نهان به این مبارزات هم‌چنان ادامه داد. در سال ۱۳۴۴ مجدداً به نهان بازگشت و در عکاسی بابک مشغول به کار شد. او در سال ۱۳۴۷ به جرم تشکیل یک گروه سیاسی توسط ساواک استان همدان دستگیر شد و پس از حدود هشت ماه از زندان همدان آزاد گردید. اما به سبب تأثیرات سوء این گرفتاری، بیماری سل ایشان، که از یک سال قبل به آن مبتلا شده بود، شدت یافت. او پس از مدت‌ها مداوای بی‌نتیجه در سال ۱۳۵۲ راهنمایی شد که برای ادامه معالجه به اسرائیل رود و در آن‌جا مورد عمل جراحی قرار گرفت و ما را توسط نامه از بهبودی و موفقیت جراحی خود مطلع نمود ولی پس از چند روز به طور ناگهانی و مشکوک درگذشت. ایشان بیش‌تر اهل شعر و ادب و مطالعه و فعالیت‌های سیاسی بود.

و برادر دوم من عابدین گوردزشتی افسر ارتش بود که پس از انقلاب نیز در ارتش جمهوری اسلامی چندین سال در پست‌های مختلف خدمت کرد و حدوداً سال ۱۳۶۳ با درجه‌ی سرهنگی از خدمت بازنشسته شد. ایشان نیز از زمانی که به یاد دارم اهل فکر و مطالعه و کتاب بوده و هست. در گفتن شعر نیز بسیار پراحساس است و قلمی مؤثر دارد.

برادر دیگرم سهم‌الدین است که مدتی به کار گچ‌بری مشغول بود و حالا بازنشسته دخیانیات است و برادر دیگر مرحوم محمد رسول است، که از دانش‌آموزان تیزهوش و نخبه‌ی نهان بود. او جزء اولین گروه مهندسين کامپیوتر ایران بود که در سال ۱۳۵۳ از دانشگاه شریف فعلی (آریامهر سابق) دانش آموخته فارغ‌التحصیل شد

و به کار مشغول گردید اما با کمال تأسف در سی سالگی در اثر سانحه‌ی تصادف رانندگی شب عید ۱۳۵۶ درگذشت.

برادر دیگرم غفور گودرزدشتی است، که اکنون بازنشسته‌ی آموزش و پرورش ساکن تهران است. بعد از خودم محمدرضا (شاپور) است که دیپلمه و از هنرمندان عکاسی نهاوند است. بعد ناصر است، که دیپلمه و سهام‌دار در شرکت پرورش ماهی (گاماس ماهی) است. ایشان نیز گاهی دست به قلم است و نمایش‌نامه و پیس‌های نمایشی چند قسمتی می‌نویسد.

تنها خواهر عزیزمان فاطمه در آزمایشگاه دکتر آقائی نهاوند به کار مشغول است. و علی آخرین فرزند این خانواده، هنرمند عکاسی است که در کار عکس‌های پرتره قدیم و جدید ذهنی خلاق دارد.



مربوط به دوره‌ی ابتدایی، دبستان پهلوی سابق

اما خودم، از شروع کلاس ششم ابتدائی و ضمن تحصیل، به کار عکاسی مشغول بوده‌ام و نقاشی نیز ساعات فراغتم را پر کرده است. اما از کلاس نهم نقاشی رنگ روغن را به طور جدی شروع کردم، که هم‌چنان ادامه دارد. اشتغال من به عکاسی باعث شده بود که در تحصیل و درس مشکل داشته باشم، به طوری که در سال ۱۳۴۸ مجبور به ترک تحصیل شدم.



مربوط به دوره‌ی متوسطه، دبیرستان آریا سابق

پس از گذراندن دوره‌ی خدمت وظیفه (در سال ۱۳۵۲) و چندین سال کار، در سال ۱۳۵۵ پس از اخذ فوق دیپلم از دانشسرای راهنمایی همدان، همزمان با کار عکاسی، به عنوان دبیر ادبیات در دبیرستان شهدا مشغول تدریس شدم و در سال ۶۴، به دلیل مشغله و ضرورت کار بیش‌تر در عکاسی، شغل دبیری را رها کردم. حدوداً اواخر دهه‌ی ۶۰ به طور جدی زیر نظر استاد محمدتقی قیاسی به مشق و تمرین خوش‌نویسی نیز پرداختم و پس از اخذ مدارک خوش، عالی و ممتاز، با

هدف تمرین و جلای روح و رسیدن به آرامش ساعاتی به خوش نویسی می‌پردازم. ضمن این‌ها حدود ده سال است که هنر مجسمه‌سازی بیش‌تر از هر هنر و مشغله‌ای مرا مجذوب کرده است و اغلب اوقات به این هنر مشغولم و تمام ذهن و روح و فکر مرا به خود جلب کرده است.

در سال ۱۳۶۲ با دختری از اقوام نزدیک (خانم فاطمه جعفریان) ازدواج کردم و حاصل این ازدواج دو فرزند است. کاوه (متولد ۱۳۶۲، دانش‌آموخته‌ی دانشگاه و مشغول به خدمت سربازی) و مهرآه (متولد ۱۳۷۱ و دانش‌آموز دبیرستان). همین‌جا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از فداکاری‌ها و زحمات همسرم در طول سال‌ها زندگی مشترک سپاس‌گذاری می‌کنم.

◀ آقای دشتی، تا جایی که می‌دانیم حرفه‌ی اصلی شما عکاسی است. اما می‌بینیم که با چه علاقه و پشتکاری فعالیت‌های هنری دیگری نیز دارید (نقاشی، خوش‌نویسی و مجسمه‌سازی). لطفاً توضیح دهید چگونه وارد این عرصه‌های هنری شدید؟

آن‌طور که به تجربه برایم محرز شده است، فکر می‌کنم انسان با یک سری توانایی و ضعف‌ها پا به عرصه وجود می‌گذارد و تا پایان عمر این نقاط قوت و ضعف، خودآگاه و ناخودآگاه، خمیرمایه‌ی اصلی وی در انتخاب راه‌های آینده‌ی او می‌شوند و در ادامه، با کسب تجربیات شخصی و استفاده از تجربیات دیگران آن استعدادها از قوه به فعل درمی‌آیند.

بنابراین، انسان هر چه به این خواسته‌های درونی و استعدادها بهتر پاسخ دهد بیش‌تر به تعادل روحی روانی می‌رسد و در زندگی بیش‌تر احساس رضایت می‌کند. اگر این تمایلات درونی بدون پاسخ بماند انسان از آن احساس تعادل و رضایت دور می‌شود. انتخاب و تلاش در رشته‌های هنری نیز از این قاعده مستثنا نیست.

با ذکر این مقدمه، می‌خواهم بگویم انتخاب‌های هنری من چنین زمینه‌هایی داشته است از جمله: نقاشی از دوران کودکی و بعد از دبستان همیشه برایم جذابیتی خاص داشته و هر موقع فرصتی پیش می‌آمده است به آن مشغول می‌شدم و اوقاتم را با آن پر می‌کردم. و با یک مداد و برگه کاغذ و اشتیاق به هنر نقاشی همه‌ی لذت زندگی را تجربه کرده‌ام و تا آن‌جا که به یاد دارم این احساس در بین بقیه‌ی اعضای خانواده و برادرانم نیز وجود داشته است. ولی به علت نبودن زمینه‌ی رشد در نهاد و هیچ‌کدام در ادامه، پیشرفت قابل توجهی نداشته و فقط به طور تفننی به کارهای هنری پرداخته‌اند.

برادرم سهم‌الدین گودرزدشتی را دوستانی که می‌شناسند به یاد دارند که در هنر گچ‌بری دارای چه استعدادی است و آثار زیبا و ارزشمندش را حتماً دیده‌اند. ایشان مدتی نیز نقاشی می‌کرد. برادر دیگرم مرحوم مهندس رسول و برادر دیگرم غفور بیش‌تر اوقات فراغتشان را به نقاشی و طراحی می‌گذرانند.

شانس بزرگی که بعد از دوران کودکی و دبستان نصیب من شد آشنائی با استاد محمود غلامی همشهری هنرمند بود حدوداً بین سال‌های ۴۶ تا ۴۸ ایشان، که با برادرم مرحوم نورالدین گودرزدشتی دوستی و مراوداتی داشت، بیش‌تر کارهای هنری خود را در محل عکاسی انجام می‌داد و این فرصت مغتنمی شد تا من هم در حد توان از هنر ایشان بهره بگیرم و عملاً شاگردی خود را به ایشان تحمیل نمایم و برای اولین بار با رنگ و بوم نقاشی آشنا شوم. ایشان در آن مدت در کار رنگ عکس نیز به عکاسی بابک کمک می‌کرد.

آقای غلامی به جز نقاشی گاهی با تراش گچ یا استفاده از موم مجسمه‌سازی تندیس یا سردیس‌هایی می‌ساخت. من هم با دقت کارهای ایشان را دنبال و در

پرورش هنری خودم از آن‌ها استفاده می‌کردم. بنابراین، به همین سادگی، اگر انجام این کارها را هنری بدانید، من وارد این عرصه شدم.

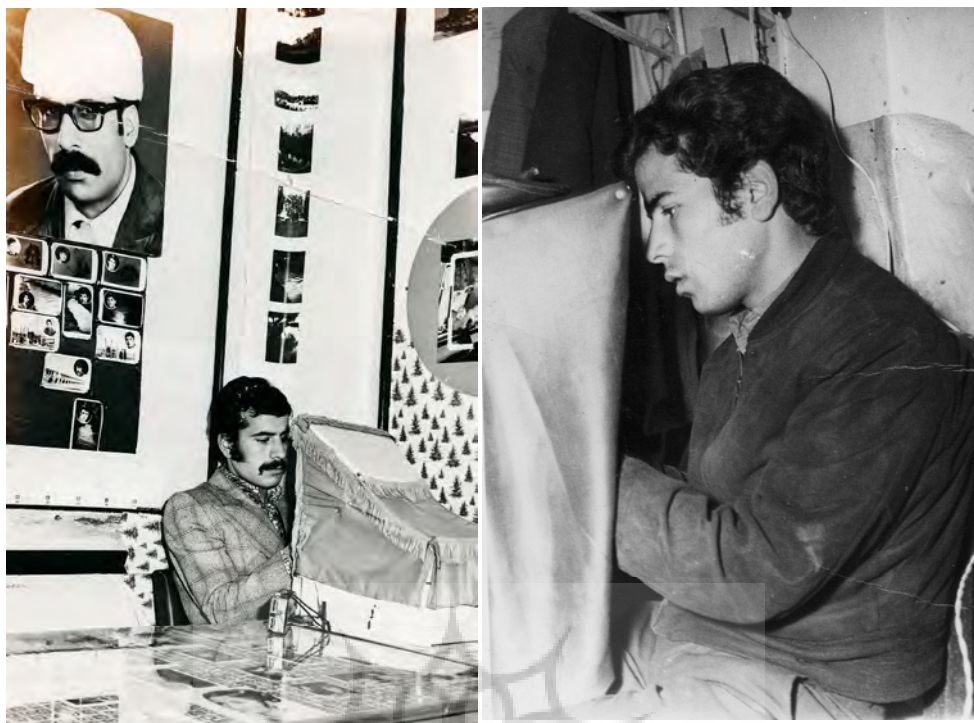
◀ آیا غیر از آن‌ها که نام بردید، در زمینه‌های دیگر هنر هم علاقه و احیاناً دستی دارید، مثلاً موسیقی، شعر و ...؟

خیر، ولی به شعر و موسیقی بسیار علاقه‌مندم و از آثار موسیقی مورد علاقه‌ی خودم و شعر شعرای قدیم و جدید لذت می‌برم.

◀ بگذارید با عکاسی شروع کنیم. چگونه وارد حرفه عکاسی شدید؟ معمولاً هنر و حرفه عکاسی را از طریق کارهایی که عکاسان پرتره که به اصطلاح عکس گرفتن برای شناسنامه و کارت شناسایی و گذرنامه و .. است می‌شناسند. شاید بشود گفت این نوع عکس‌ها جزء روزمره‌ترین انواع عکاسی است. به همین جهت در جایگاه خودش دارای اهمیت است. لطفاً از سابقه‌ی حرفه‌ای در نیاوند و سابقه‌ی تاریخی آن برای ما بگوئید. از کجا و توسط چه کسانی شروع شد؟

برادر بزرگم مرحوم نورالدین گودرزدشتی حدوداً در نیمه دوم دهه‌ی سی در تهران، بعد از تغییر چندین شغل، نزد آقای هوشنگ شاهرخی به فراگرفتن هنر عکاسی پرداخت و پس از مدتی برای ادامه‌ی این شغل در سال ۱۳۴۴ به نیاوند بازگشت و در عکاسی بابک، که آن زمان عکاسی بوعلی نام داشت و متعلق به آقای هوشنگ امینیان بود به کار عکاسی مشغول شد.

من هم، با این که دوازده سال بیش‌تر نداشتم، ضمن تحصیل نزد ایشان مشغول کار شدم و چون این حرفه ذاتاً حال و هوای هنری داشت و دارد مرا مجذوب خود کرد، به طوری که ظرف مدت کوتاهی در همان ماه‌های اولیه سخت‌ترین بخش عکاسی (رتوش) را، در عین ناباوری برادرم، یاد گرفتم، تا آن‌جا که این کار مشکل را به من سپرد و من به طور حرفه‌ای به کار عکاسی مشغول شدم و هم‌چنان ادامه دارد.



در مورد سابقه‌ی تاریخی این شغل در نهادند، فکر می‌کنم باید جداگانه تحقیق مفصل صورت گیرد و بهتر است آن را به فرصتی جداگانه و مجالی دیگر و شاید به پیش‌کسوتان این شغل واگذار کنیم. در عین حال، آنچه را که خودم در این مدت چهل و چند ساله دیده یا اطلاع کسب کرده‌ام، در حدی که حافظه‌ام یاری کند، به طور گذرا به عرض می‌رسانم.

حدوداً ده سال پیش عکسی بسیار قدیمی، شاید مربوط به هشتاد سال پیش، دیدم که عکس چند نفر از ملاکین طایفه‌ی یاوری سلگی را نشان می‌داد که با کیفیتی بسیار عالی (نسبت به قدمت آن) گرفته شده و با خط نسخ زیبا نام «یداله عکاس» کنار عکس چاپ شده بود. با کنجکاوی من، صاحب عکس که خود جزء افراد سوژه‌ی عکس بود اطلاعاتی از عکاس آن در اختیارم گذاشت که برایم بسیار جالب بود و کاملاً تازگی

داشت و متوجه شوم که تا آن زمان از تاریخ شروع عکاسی در نهادند بی خبر بوده‌ام.

بنابراین اطلاعات^۱، شاید اولین عکاسی که در نهادند به این حرفه اشتغال داشته مرحوم حاج آقا یدالله فاطمی (پدر آقایان کمال و جمال فاطمی) بوده است، از این‌رو، برای کسب اطلاعات بیش‌تر خدمت آقای جمال فاطمی رسیدم. ایشان، ضمن در اختیار گذاشتن اطلاعاتی مختصر، قرار گذاشتند برای گرفتن اطلاعات مفصل‌تر به همراه آقای جعفر



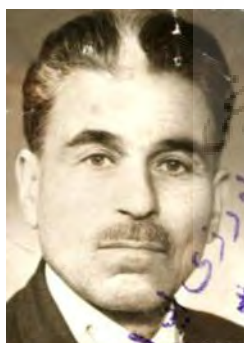
مرحوم حاج سید یدالله فاطمی

شهبازی مسئول مؤسسه فرهنگی در نهادند خدمت همسر مرحوم حاج آقا یدالله برسیم تا با ایشان در این مورد مصاحبه‌ای داشته باشیم. ولی با کمال تأسف ایشان قبل از انجام این مصاحبه دار فانی را وداع گفت و به دیدار حق شتافت، که خیلی متأسف شدیم.

۱. از همه‌ی علاقه‌مندان و آگاهان در مورد پیشینه‌ی عکاسی و نیز پیشینه‌ی سایر مشاغل و ... در نهادند درخواست می‌شود اطلاعات خود را جهت جمع‌آوری و روایت تاریخ شفاهی نهادند به این مجله ارسال فرمایند. فرهنگیان

اما طبق اطلاعات آقای جمال فاطمی، پدر مرحومش (حاج آقا یدالله) در یک سفر حج، چون در موقع مقرر مناسک حج به مکه می‌رسد مجبور می‌شود یک سال در مدینه اقامت کند. وی در طول این یک سال بیکار نمی‌ماند و در یکی از عکاس‌خانه‌های آن‌جا مشغول به کار می‌شود و این حرفه را یاد می‌گیرد. بعد از این سفر، وی لوازم مورد نیاز عکاسی را از تهران تهیه می‌کند و شاید به عنوان اولین عکاس نهایندی چندین سال به کار عکاسی مشغول می‌شود. ولی بعداً این حرفه را رها می‌کند.

این سال‌ها زمانی بوده که هنوز عکس‌های پرسنلی مورد نیاز ادارات مرسوم نبوده است. با این اوصاف، دو عکس به جای مانده از قلعه‌ی نهایند، که قلعه را فرسوده‌تر و خراب‌تر از عکس قبلی نشان می‌دهند و زیر آن عکس‌ها به خط زیبای نسخ به معرفی سر در قلعه و تخته پل آن پرداخته‌اند، باید از کارهای ماندگار آن مرحوم باشد. روحش شاد و یادش گرامی باد. توضیحاً یادآور می‌شوم ایشان چون در مقایسه با سایرین وضعیت مالی خوبی داشت برای کسب درآمد عکاسی نمی‌کرد. اما آنچه خود از زمان تحصیل ابتدائی به یاد دارم به این شرح است. در نهایند همزمان سه واحد عکاسی وجود داشت:



یکی معروف به «جلال عکاس» بود که به مرحوم جلال نادعلی^۱ مربوط بود و در حیاط بزرگ منزلش، که سنگ‌فرش بود، عکاسی می‌کرد.

مرحوم جلال نادعلی

۱. در آینده مطالب بیشتری را از نامبرده ملاحظه خواهید کرد.

دومی متعلق به آقای حمید ظفیری بود که در آموزش و پرورش به تدریس هنر و کارهای دستی اشتغال داشت.

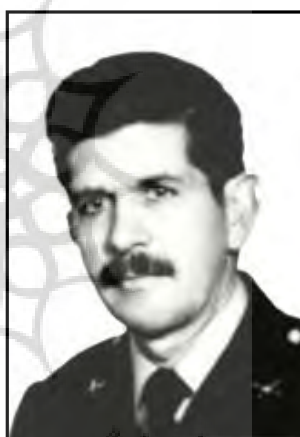


استاد حمید ظفیری

سومی به عکاسی حوض ماهی معروف بود و بعداً به عکاسی لادن تغییر نام پیدا کرد. این عکاسی به مرحوم حاج سردار قیاسی مربوط بود. ایشان هم در منزلش که ابتدای کوچه ذکائی قرار داشت، فعالیت می کرد.



خانم پروانه طالبیان (قیاسی)



مرحوم صحبت الله (سردار) قیاسی

ناگفته نماند چون مرحوم حاج سردار قیاسی خود مأمور شهربانی و مسئولیت عکاسی شهربانی را به عهده داشت این عکاسی را بیش تر همسرشان اداره می کرد. از این جهت شاید همسر حاج سردار اولین زن عکاس نهادی محسوب می شود. این

عکاسی‌ها هر سه در محدوده‌ی بین کوچه‌ی حاج خدارحم و بازار چهارسو قرار داشتند و بیش‌تر از ابزار و دوربین بسیار ساده‌ی قدیمی و به جای فیلم از کاغذ عکاسی (بَدَل عکس) استفاده می‌کردند.

شروع کار عکاسی آنالوگ (عکاسی با نگاتیو) با استفاده از دستگاه پیشرفته‌تر آن زمان از آن‌جا شروع می‌شود که آقای هوشنگ شاهرخی، هنرمند عکاس نهادندی در سال‌های دهه ۳۰ این شغل را در عکاسی هولیوود لاله‌زار آموزش می‌بیند و بعد از مدتی کار در آن‌جا عکاسی شبرنگ را در خیابان سلسبیل تهران دایر می‌کند. و به همراه برادر خود هنرمند عکاس آقای اکبر شاهرخی به این حرفه مشغول می‌شوند.

در ادامه‌ی کار ایشان، اول مرحوم ابراهیم موسوی و بعد برادر بزرگم مرحوم نورالدین گودرزدشتی هنر عکاسی را نزد ایشان یاد می‌گیرند و حدوداً در سال ۱۳۳۹ آقای ابراهیم موسوی اولین عکاسی را به شکل و فرم مغازه‌ی عکاسی به نام عکاسی شبرنگ میدان شاهپور (میدان شریعتی کنونی) دایر می‌کند و آقای یدالله بحیرائی به عنوان کارگر با ایشان همکاری می‌نماید. بعداً ایشان نیز به عنوان یدالله عکاس معروف می‌شود و چندین سال این حرفه را در عکاسی بابک ادامه می‌دهد. وی سال ۱۳۵۳ عکاسی آرش را دایر می‌کند و چند سال بعد به تهران مهاجرت می‌نماید.

عکاسی شبرنگ در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۴۰ توسط آقای فرهنگ مقیمی صاحب آن وقت عکاسی شبرنگ به نام عکاسی فرهنگ تغییر نام می‌دهد و هم‌اکنون به همین نام توسط آقای مهدی یونسی، که خود این شغل را نزد مرحوم ابراهیم موسوی یاد گرفته و مدت کوتاهی نیز در عکاسی بابک اشتغال داشته است، اداره می‌شود.

در سال ۱۳۴۱ آقای هوشنگ شاهرخی با سرمایه‌گذاری آقای هوشنگ امینیان (خبرنگار) عکاسی بابک فعلی را به نام عکاسی بوعلی دایر می‌نماید و پس از دو سال

کار در نهاوند مجدداً به تهران مهاجرت می‌کند و یک سال این عکاسی توسط یک نفر عکاس تهرانی به نام منوچهر محبوبی اداره می‌شود. سپس، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در سال ۱۳۴۴ برادر مرحوم من سرپرستی و اداره‌ی عکاسی بوعلی را به عهده می‌گیرد.



مرحوم صادق نادری

وی پس از فوت زنده‌یاد غلامرضا تختی، قهرمان ملی ایران، در سال ۱۳۴۶ ابتدا در مسجد سر خیابان به یاد او مجلس ترحیم برگزار نمود، سپس نام عکاسی را به افتخار ایشان به نام فرزند شادروان تختی به عکاسی بابک تغییر می‌دهد، که هم‌چنان با همین نام اداره می‌شود. ناگفته نماند اوایل دهه‌ی ۴۰ نیز مرحوم صادق نادری در قسمت انتهایی مغازه‌ی لوازم‌التحریر فروشی‌اش به ظهور و چاپ فیلم‌های خانوادگی اهالی شهر مشغول می‌شود. مدت کوتاهی نیز آقای حاج عباس خرمی مدیر کنونی مؤسسه‌ی فرهنگی

علیمرادیان، ضمن تحصیل، در زمینه‌ی ظهور و چاپ با ایشان همکاری می‌کرد. ایشان مدتی نیز در منزل مسکونی خودشان این کار را به طور محدود ادامه می‌داد. چند سالی است مغازه‌ی لوازم‌التحریر فروشی مرحوم صادق نادری توسط فرزند ایشان آقای صدرالدین نادری به یکی از مراکز ظهور و چاپ عکس رنگی تبدیل شده است.

از آن‌جا که آقای هوشنگ شاهرخی خود عکاس و هنرمندی خلاق بوده و هست شاگردان ایشان نیز، که این حرفه را در نهاوند دنبال کرده‌اند، اصولاً به شغل عکاسی نگاهی هنرمندانه و خلاق داشته‌اند و به همین جهت حرفه‌ی عکاسی این شهرستان

طی همه‌ی این سال‌ها از جایگاه و شأن خاصی برخوردار بوده است و انشاءالله این چنین نیز ادامه خواهد یافت.

علاوه بر افراد نام‌برده افراد دیگری نیز هستند که از سال‌های قبل به این حرفه مشغولند. یکی از ایشان آقای حمید قیاسی پسر دایی این جانب است. ایشان در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۴۰، پس از چندسالی آموزش و فعالیت در عکاسی بابک، عکاسی سایه را در خیابان حافظ دایر می‌کند و همان‌جا مدتی نیز با آقای کرمخدا پوراسد همکاری می‌نماید. چند سالی نیز در عکاسی آرش به این شغل ادامه می‌دهد و حدوداً اوایل دهه‌ی ۶۰ پس از مهاجرت به تهران هم‌چنان به عکاسی اشتغال دارد. هم‌اکنون عکاسی آرش با همین نام با مدیریت‌های بهرام رحیمی اداره می‌شود.

دیگری آقای عزیزاله سیف است، ایشان نیز از سال ۴۶، پس از آموزش و کار در عکاسی بابک، مدتی در تهران در عکاسی سیما نزد آقایان شاه‌رخ‌چی به کار مشغول می‌شود. سپس، در نهاوند در عکاسی سیما با برادرش آقای ذبیح‌اله سیف به عکاسی ادامه می‌دهد و ظاهراً مدتی است که از این حرفه دست کشیده است.

آقای کرمخدا پوراسد، پسرخاله‌ی این جانب، در همان سال‌های نیمه دوم دهه‌ی ۴۰ پس از مدتی کار در عکاسی بابک مدتی نیز از طرف عکاسی بابک به کار عکاسی آماتوری مشغول می‌شود. که حاصل این فعالیت وجود یک آرشیو ارزشمند از اتفاقات شهری و عکس‌های یادگاری کسبه و جشن‌ها و مناسبت‌های ادارات و آموزشگاه‌ها و مخصوصاً عکس‌های سیل سال ۴۸ نهاوند است. این آرشیو امید است در زمان مناسب مورد استفاده قرار گیرد.

ایشان پس از مدتی همکاری با آقای حمید قیاسی در عکاسی سایه در خیابان حافظ و تغییر مکان آن به چند نقطه‌ی دیگر شهر، به محدوده‌ی مسجد جوانان نقل

مکان می‌کند و به همراه و با شراکت آقای قاسم نصرتی، که سال‌ها پیش مدت کوتاهی در عکاسی بابک به کار مشغول بوده و هم اینک بازنشسته‌ی نیروی هوایی است به کار مشغول می‌شود.

آقای غلام نصرتی هنرمند عکاس، نقاش و خطاط، که کار عکاسی را در سال‌های دهه‌ی چهل در تهران آموزش دیده بود، بعد از انقلاب ضمن استخدام و کار در شهرداری نهادند، کار رتوش را برای تعدادی از عکاس‌های این شهرستان به عهده می‌گیرد، که با رواج عکاسی دیجیتال به این حرفه خاتمه می‌دهد.

آقای سیدمهدی سیفی، که در دبیرستان آریا با ایشان آشنا شدم، پس از مدتی آموزش و کار در عکاسی بابک در سال ۵۱ یک واحد عکاسی به نام عکاسی پارس با شراکت آقای ابراهیم سیف در محدوده‌ی معروف به محله‌ی یهودی‌ها دایر می‌کند پس از مدت کوتاهی به استخدام مخابرات می‌آید و از این حرفه دست می‌کشد.

آقای علی مالمیر که پس از چند سال کار در عکاسی بابک و مدتی در عکاسی سامان (که آن موقع توسط استاد قاسم بابائی خیاطی را به عکاسی تبدیل کرده بود) مشغول به کار می‌شود. سپس عکاسی افشین را به همراه برادر بزرگ‌ترش مرحوم آقای حسین مالمیر، که تا آن زمان مغازه‌ی آرایشگری داشت دایر می‌کند. پس از مدتی بارها کردن این عکاسی عکاسی تکرخ را دایر می‌نماید و هم‌چنان در همان‌جا به کار مشغول است.

مرحوم ابوالحسن سیفی که قریحه نقاشی هم داشت عکاسی الهام را در دهه‌ی ۵۰ به کمک برادر عکاسش آقای سیدمهدی سیفی دایر می‌کند چند سال بعد، متأسفانه از دنیا رخت می‌بندد و این عکاسی هم تعطیل می‌شود.

آقای رضا سردار، که در دهه‌ی ۵۰ پس از مدت کوتاهی آموزش در تهران عکاسی لیدو را در خیابان قیصریه دایر می‌نماید، اما پس از چند سال کار این

عکاسی را تعطیل می‌کند و از این حرفه دست می‌کشد.

آقای جلیل سیاوشی، پس از مدتی کار و آموزش دیدن در نزد آقای کرمخدا پوراسد، چند سالی در یکی از شهرستان‌های استان لرستان به عکاسی می‌پردازد. ایشان چندین سال است که با خرید عکاسی سامان هم‌چنان به این حرفه اشتغال دارد.

مرحوم محمد قضاوتی پس از مدتی کار در عکاسی فرهنگ و دایر نمودن یک واحد عکاسی، به علت بیماری کم‌خونی متأسفانه در سن جوانی به دیار باقی می‌شتابد.

آقایان محمدرضا (شاپور) و علی گودرزدشتی (برادرانم)، که از سال‌های اولیه عکاسی بابک، ضمن دیدن آموزش، به حرفه‌ی عکاسی اشتغال دارند و هم‌چنان این حرفه را در نهاوند ادامه می‌دهند. آقای رحمت‌الله قیاسی از اواسط دهه‌ی ۵۰ در عکاسی بابک نزد خودم آموزش می‌بیند و به کار مشغول می‌شود. ایشان، چند سال بعد، عکاسی هما را دایر می‌کند و همان‌جا مشغول به کار می‌شود.

مرحوم نعمت‌اله قیاسی، برادر خانم سردار قیاسی (صاحب عکاسی لادن)، که از کسبه‌ی قدیمی بازار (چهارسو) کوچه‌ی ذکائی بود، تغییر شغل می‌دهد و به کمک فرزندان‌شان عکاسی خاطره را در خیابان قیصریه دایر می‌کنند و چندین سال به حرفه‌ی عکاسی مشغول می‌شوند.

مرحوم فرهاد گودرزی مدتی در عکاسی بابک آموزش دیده و سپس به کار مشغول می‌شود. وی، پس از مدتی کار در عکاسی‌های بروجرد، عکاسی ندا را دایر می‌کند، ولی چندی بعد آن را تعطیل می‌کند و از این حرفه دست می‌کشد. ایشان در جوانی از دنیا می‌رود. چندی بعد، این عکاسی توسط آقای امیر ابوالقازی بازگشایی شد.

آقای عباس بیات دوست و همکارم مدت کوتاهی نزد آقای فرهاد گودرزی به کار مشغول می‌شود و از پایان دوره‌ی سربازی تاکنون سالهاست که در عکاسی بابک

همکار این جانب است.

آقای جواد گودرزی، که عکاسی را در تهران آموزش دیده است، در دهه‌ی ۶۰ عکاسی گلسرخ را در محدوده‌ی خیابان ۱۷ شهریور دایر می‌کند و به همراه برادرش خسرو مدت‌ها به کار عکاسی و فیلم‌برداری مشغول می‌شود. آقای بابک گودرزدشتی عکاس هنرمند، که حرفه‌ی عکاسی را نزد برادرم و عمویش علی گودرزدشتی آموزش دیده، چندین سال است که عکاسی پگاه را دایر و مشغول به کار است.

آقای مسعود رحیمی، برادر آقای بهرام رحیمی، پس از مدتی آموزش و کار نزد برادرش حمید قیاسی در عکاسی آرش، عکاسی مسعود را در محدوده‌ی مسجد جوانان دایر می‌کند، اما پس از مدتی، ضمن تعطیل کردن آن به تهران می‌رود و موفق می‌شود به عنوان عکاس و فیلم‌برداری هنرمند ادامه‌ی کار دهد.

در پایان لازم است یادآوری کنم در بیان این اسامی، سعی کردم از تعریف و تمجید و نقد آنان بپرهیزم و از نظر ذکر تقدّم و تأخّر نام‌ها حتی‌الامکان به نسبت میزان سابقه‌ی شغلی آنان، اقدام کردم، مگر آن‌هایی که بنا به ضرورت و طرح موضوع نامشان جلو و عقب ذکر شد.

در ضمن هم اکنون تعدادی عکاسی جدید در نهادند دایر شده و به کار مشغول‌اند. از این‌که به دلیل نداشتن افتخار آشنائی با آنان، نامشان را نبرده‌ام عذر می‌خواهم. در این‌جا از تمام کسانی که راجع به حرفه و هنر عکاسی و تاریخچه و تداوم آن در نهادند اطلاع بیشتری دارند تقاضا می‌کنم نسبت به تکمیل و احیاناً تصحیح مطالب بیان شده، این جانب را یاری فرمایند.

◀ می‌دانیم که امروزه عکاسی دیجیتال رفته رفته، در سطح جامعه جای‌گزین عکاسی آنالوگ (analogue، یعنی عکاسی با نگاتیو و ...) می‌شود. برآورد شما از این تحول در

عکاسی و در این حرفه چیست؟

حرفه‌ی عکاسی نیز مثل بیش‌تر مشاغل، در طول مدت عمر خود با پیشرفت تکنولوژی و صنعت دستخوش تحولات زیادی شده است. مخصوصاً در سال‌های اخیر با اوج‌گیری علم دیجیتال تحول عکاسی را در همه‌ی زمینه‌ها کاملاً می‌بینیم.

استفاده از علم دیجیتال در عکاسی می‌تواند بسیار مفید و ثمربخش باشد اما استفاده‌ی ناصحیح از آن برای هنر عکاسی مضراتی خواهد داشت. از مهم‌ترین شاخصه‌های سودمندی آن، سرعت در کار و هماهنگ شدن با رشد جامعه و پیچیدگی روابط اجتماعی است به طوری که دیگر عکاسی آنالوگ نمی‌تواند جواب‌گوی این همه تنوع و کثرت کار باشد. سودمندی دیگرش آن است که عملکردش در عین وضوح و شفافیت رنگ و تصویر بسیار دقیق است. اما مضراتی هم دارد. قبلاً عکاس هنرمند در انجام کارها دخالت مستقیم داشت. در نتیجه تبحر و هنر عکاس در عکس‌ها کاملاً آشکار می‌شد، در حالی که در عکاسی دیجیتال این امر کم‌رنگ شده و کار عکس بیش‌تر تولید تکنولوژی است تا خلاقیت و هنر دست عکاس.

باید توجه داشت که این تکنولوژی در واقعیت خود یک ابزار است و یک عکاس خبره و حرفه‌ای می‌تواند با استفاده از این ابزار مهارت و هنر خود را نمایان سازد و حاصل سال‌ها تجربه و شناخت خود را از فیگور و نورپردازی تا تنظیم رنگ و رتوش صحیح، بدون دستکاری غیراصولی چهره‌ی افراد، به کار گیرد و عکسی هنری و زیبا ارائه دهد. در غیر این صورت حاصل آن بازار آشفته‌ای است که فعلاً در این شغل می‌بینید و نتیجه‌ی آن ارائه‌ی عکس‌هایی است که کم‌ترین ارزش هنری ندارند و آن‌ها را با چاشنی رنگ‌های تند و پر زرق و برق به خورد مشتری می‌دهند.

◀ آیا غیر از عکاسی از پرتره، انواع دیگر آن را تجربه کرده‌اید. و کدام نوع عکاسی (از طبیعت، صنعت، پرتره یا ...) را بیش تر دوست دارید؟

من، ضمن داشتن فعالیت در کار عکس‌های پرتره و پرسنلی، به عکاسی از طبیعت نیز علاقه‌مند بوده و هستم. همیشه از حضور در طبیعت لذت می‌برم. سعی کرده‌ام طراوت و شادابی و ابهت طبیعت را در زمان‌ها و فصول مختلف به تصویر بکشم و آن لحظات شور و دلباختگی را با گرفتن عکس برای خودم جاودانه کنم.

◀ آیا آثاری از این نوع دارید؟

بله. حاصل آن تعداد زیادی عکس طبیعت از بیش تر نقاط و روستاهای نهاوند در فصل‌های مختلف است، که امیدوارم فرصتی ایجاد شود تا قسمتی از آن‌ها را به نمایش بگذارم. (نمونه: عکس پشت جلد)



همین جا توضیح بدهم که ابتدای کارم در نقاشی سوژه‌ها بیش تر انسان بود، اما علاقه‌ی بسیار به طبیعت مرا بیش تر به این سو کشانده است، به طوری که هم اکنون از نقاشی طبیعت بسیار لذت می‌برم.

◀ آیا آرشیو عکس شما در عکاس‌خانه‌تان پیوندی با تاریخ نهاوند دارد و آیا مایلید در بخش اسناد تصویری فصل‌نامه از آن‌ها استفاده شود؟

نقاشی قلعه نهاوند در سال ۱۳۴۶



سال ۱۳۴۸: ایستاده از راست: رسول گودرزدشتی، ابراهیم سیف، غفور گودرزدشتی، علی مالمیر
نشسته از راست: سیدمهدی سیفی، شاپور گودرزدشتی، منصور گودرزدشتی در محل کارگاه عکاسی بابک

بله، بعضی از آنها به تاریخ معاصر نیاوند مربوط می شود. امیدوارم از آن عکس های قدیمی و تاریخی در این مجله استفاده شود.

◀ رابطه‌ی عکس را با نقاشی در چه می دانید؟ به نظر شما با این که می شود از یک موضوع در زمان کم تری عکس گرفت. چگونه است که نقاشان صرف وقت می کنند و به نقاشی می پردازند؟

همان طور که خودتان می دانید نقاش طبیعت سعی می کند به سبک رئال طبیعت را همان طور که هست نقاشی کند اما نتیجه‌ی کار هر کسی با دیگری فرق می کند و احساس و عواطف نقاش نیز در حاصل کار نمایان است. به هر حال نقاشی حال و هوای خودش را دارد و عکس حال و هوای دیگر.

◀ نظر شما در مورد سبک‌های مدرن نقاشی از امپرسیونیست‌ها به این سو چیست؟
تقریباً از اواخر قرن نوزدهم، که در همه‌ی زمینه‌های علمی و تولیدات صنعتی و در نتیجه شیوه‌ی زندگی غرب تحولی اساسی به وجود آمد، هنر هم که خود از شکل زندگی و طرز تفکر و نگاه به زندگی اجتماعی جدا نیست با سرعت دچار تغییرات ساختاری و بنیادی گردید.

هنر نقاش از این دوره به بعد، مخصوصاً بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم، و همراه با سرعت گرفتن و رشد زندگی ماشینی بیش‌تر شکلی اعتراض‌گونه و هیجانی می‌یابد و روزبه‌روز با شکستن ساختارهای گذشته سبک‌های جدید فرهنگی هنری ظهور می‌کنند.

امروزه، هنر دیگر از آن رسالت تاریخی خود، که همان بیان جانبدارانه‌ی مسائل اجتماعی، انسانی یا ایجاد شوق و حس لذت و نشاط و تزریق آرامش در بیننده بود کاملاً فاصله گرفته است و گاهی این‌طور تصور می‌شود که هنرمندان بزرگ قرون معاصر مبلغ این‌گونه هنری هستند.

حال آن که اکثر نقاشان بزرگ صاحب سبک، سال‌ها در هنر کلاسیک و طراحی و نقاشی واقع‌گرایانه کار کرده‌اند و سپس برای بهتر بیان کردن و ارائه‌ی نظریات خود قالبی جدید یافته‌اند. برای مثال، آثار طراحی و نقاشی‌ای که از گذشته‌های پاولو پیکاسو، معروف‌ترین نقاش سبک کوبیسم، می‌بینیم حکایت از دقت و پختگی شگرف این هنرمند بزرگ دارد.

یا می‌بینیم سالوادوردالی در نقاشی‌هایش فضاهای بسیار هنرمندانه و رؤیائی سوررئالیستی را با شیوه‌ای کاملاً رئالیستی ارائه می‌کند. یا در آثار مونه، پشت آن ضربه‌های به ظاهر درهم امپرسیونیستی قلم‌مو، طرح‌هایی کاملاً منسجم و استوار

نمایان است. حتی در نقاشی و چیدمان‌های سبک (آرته پوورا)، که با مواد دم دست و بی‌ارزش ساخته می‌شده، سبکی مفهوم‌گرا و بیش‌تر برای بیان نظریات و اعتراضات اجتماعی ایجاد شده است.

نهایتاً منظور من از بیان این مثال‌ها اعتراض به کسانی است، که در این دوره‌ی سردرگمی و تنوع سبک‌های مدرن و جدید، می‌خواهند هر هذیان فکری و بی‌محتوای را زیر نام نقاشی آبستره (تجریدی) یا مدرن و پست‌مدرن به خورد جامعه بدهند. و به دیگران القا کنند که این گونه کارها هر چه بیش‌تر به پرت و پلا نزدیک شوند و از نظام طبیعی و تجارب هنری فاصله داشته باشند ارزش هنری بیش‌تری خواهند داشت!

نتیجه این شده است که هر بیننده‌ی خاص یا عام بدون هیچ دریافت فکری، اجتماعی، انسانی و زیبایی یا کسب آرامش و لذت، فقط سردرگم و منگ از جلو این آثار می‌گذرند و آخر سر بیننده‌ی عام به خود می‌گوید شاید منم که چیزی متوجه نمی‌شوم!

◀ از مباحثی که مطرح است تفاوت‌هایی بین هنر بازاری و هنر ناب یا فاخر یا پیشرو وجود دارد. در باب این تفاوت‌ها شما چگونه می‌اندیشید. آیا برای شما مهم است که در خلق یک اثر از سبک خاصی پیروی کنید؟

هنر بازاری هنری عامه‌پسند و صرفاً برای فروش است. بنابراین اصولاً ظاهری فریبنده و عامه‌پسند دارد. هنر بازاری در حقیقت کاری تزئینی است و گفتنی‌ها را در یک سطح بیان می‌کند.

البته این هنر نیز جایگاه خودش را دارد و هر کار دستی غیر اصولی را نمی‌توان هنر بازاری قلمداد کرد. بعضی تولیدات را به هیچ‌وجه نمی‌توان جزء کالاهای هنری دانست و نام‌گذاری کرد. اما هنر ناب یا فاخر همیشه حرفی برای گفتن دارد و هیچ‌گاه ذهن جستجوگر از دیدن آن خسته نمی‌شود. باید توجه داشت که هنر فاخر

و ناب بیننده‌ی خاص خود را دارد. من همیشه سعی کرده‌ام در اجرای کارها ایده‌ای خاص را القا کنم. اما در این کار موفق بوده‌ام یا نه، آن بحث دیگری است.

◀ یکی از کارهای ارزشمند شما پرداختن به نقاشی از مناظر شهر نهاوند است. آیا غیر از شما کسانی دیگر هم به ثبت مناظر نهاوند پرداخته‌اند؟

طبیعت نهاوند پر از زیبایی و طراوت است. همه‌ی فصل‌های این شهرستان می‌تواند برای نقاشی طبیعت جذاب و دیدنی باشد. اما متأسفانه بیش‌تر نقاشان همشهری، بدون توجه به این طبیعت زیبا، از کارهای دیگران کپی می‌کنند. حال آن‌که بهترین چشم‌اندازها را در دسترس دارند. البته بعضی از نقاشان همشهری هم به این امر توجه کرده‌اند و کارهای زیبایی از ایشان دیده‌ام.

◀ خوش‌نویسی را، هنرهای سنتی است، چگونه شروع کردید؟ و آیا به هنرهای جدید، مانند عکاسی، بیشتر علاقه‌مندید یا هنرهای سنتی؟

خوش‌نویسی همیشه برایم هنری فاخر، زیبا، محترم و ارزشمند بوده است. از حدود سال ۶۰ به بعد، در هر فرصتی که پیش می‌آمد از روی رسم‌الخط استادان مشق می‌کردم. تا این‌که چند سال بعد، زیر نظر دوست و استاد بزرگوارم جناب استاد محمدتقی قیاسی، که فکر می‌کنم بیش‌ترین حق را در راه رشد هنر خوش‌نویسی کلاسیک و پرورش خوش‌نویسانی ممتاز، هم‌چون استاد فرشاد شهبازی و دیگران دارند، رسماً خوش‌نویسی را شروع کردم و با کمک و تشویق و آموزش استادانه‌ی ایشان به دریافت مدارک خوش، سپس عالی و بعداً ممتاز از انجمن خوش‌نویسان ایران نایل شدم. البته هنوز هم گاهی از سرمشق‌های ایشان که آن‌ها را مثل گوهری گران‌بها نگهداری کرده‌ام، مشق می‌کنم.

اما این که به هنرهای سنتی علاقه مندم یا هنرهای جدید، فکر می‌کنم اگر حرفی برای گفتن باشد می‌توان آن را با هر زبان یا وسیله‌ای که راحت‌تر باشد، بیان کرد. همه‌ی زبان‌های هنری می‌توانند گویا باشند.

◀ از چه سالی مجسمه‌سازی را شروع کردید؟

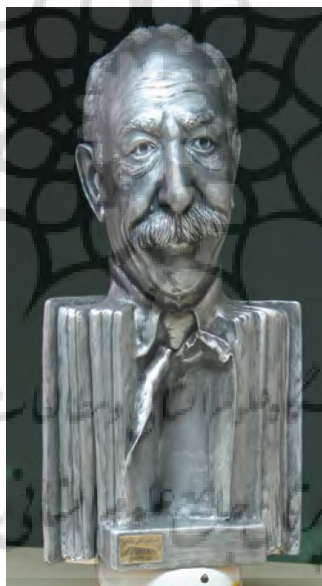
در مورد مجسمه‌سازی، همان‌طور که قبلاً عرض کردم، اولین بار با آن از طریق استاد محمود غلامی آشنا شدم. در طول این مدت، گهگاه با استفاده از تراش گچ، سردیس‌هایی را به طور تفننی می‌ساختم، تا این‌که از حدود ده سال پیش احساس کردم هنر مجسمه‌سازی بیشتر می‌تواند مرا در رسیدن به احساس رضایت کمک کند. کم‌کم با ساخت فیگورها و چهره‌های مختلف این هنر به آن علاقه‌مند شدم.



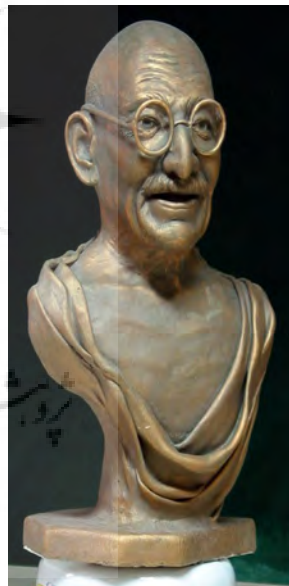
◀ کمی هم در مورد سردیس (سر و بخشی از تنه)هایی که می‌سازید بگویید. اصولاً چه نیازی باعث شد که با چنین علاقه و ظرافتی به ساخت سردیس پردازید؟ احساس کردم این هنر می‌تواند زبانی بسیار گویا و نافذ داشته باشد. اما در مورد سردیس‌هایی که می‌بینید در اتاق کار در مؤسسه باید بگویم آن‌هایی که چهره افراد و شخصیت‌هاست، یا به سفارش دیگران است، که برای تحویل به مؤسسات یا فرد سفارش‌دهنده ساخته شده‌اند (مثل سردیس چند تن از استادان فلسفه‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)، یا سردیس چهره‌هایی است که به نوعی خدمات ارزنده‌ای انجام داده‌اند، مثل سردیس گاندی یا علامه دهخدا که به دلیل علاقه‌ی خودم، آن‌ها را ساخته‌ام بعضی هم سردیس با مجسمه‌هایی است که نماد شخصیت‌های خیالی است که سعی شده با ساخت آن‌ها ایده یا عقیده‌ای انسانی بیان شود.



سردیس «دکتر مجتهدی»



سردیس «علامه دهخدا»



سردیس «گاندی»

◀ نگاه شما به این تنوع و تجربیات هنری چیست؟ عکس، نقاشی، خوش‌نویسی و مجسمه‌سازی. به خصوص مجسمه‌سازی که در ایران به آن شکلی که شما انجام می‌دهید (یعنی سه بعدی کامل و نه نقش برجسته) ریشه‌ی تاریخی کم‌تری دارد. شاید فرد تنوع‌طلبی هستم. خودم این‌طور تصور می‌کنم. شاید هم به دنبال چیزی یا گمشده‌ای می‌گردم. اتفاقاً مجسمه‌سازی بیش‌تر از هر هنری سابقه‌ی تاریخی دارد، مخصوصاً از نوع معنی‌گرای آن. به طوری که اگر به اشیای به دست آمده از حفاری‌های ایران باستان توجه کنید تندیس‌های ریز و درشت بسیاری را می‌بینید که هر کدام بیانگر تفکر و ایده‌ای هستند. حتی ظروفی هم که کاربردی بوده‌اند حالت مجسمه دارند و از آناتومی حیوانات یا انسان برداشت شده‌اند. مجسمه‌سازی به این شکل نیز در دوره‌ی معاصر جای خود را یافته است و هنرمندان بزرگی، مثل مرحوم استاد صدیقی یا مرحوم استاد صنعتی و دیگران، آثار بسیار ارزشمندی ساخته‌اند.

◀ آیا هنوز روح پویا و جست‌وجوگر شما آنچه را می‌خواهد یافته است؟ همانطور که عرض کردم مجسمه‌سازی زبانی بسیار قوی و گویا دارد که فعلاً تمرین برای استفاده‌ی درست از این زبان مرا به خود مشغول کرده است.

◀ اگر موافق باشید، برای خوانندگان مجله از خاطرات حرفه‌ای‌تان در نهایند و از خاطرات همشهریان بگوئید.

من سال‌های طولانی در عکاسی کار کرده و هم‌چنان کم و بیش مشغولم. سن و سال شروع به کار من برای تبخیر در این شغل بسیار کم بود. به همین دلیل تا مدت‌ها با مشتری مشکل داشتم. زیرا با آن قد و قواری نوجوانی مشتری‌ها نمی‌پذیرفتند که برایشان عکس بگیرم و غالباً می‌گفتند بگو خودش بیاید. گاهی هم که برادرم در

عکاسی حضور نداشت مجبور می‌شدم مشتری را در عکاسی تنها بگذارم و به سرعت برای گرفتن عکس خبرشان کنم. این کار گاهی خیلی طول می‌کشید. مشتری هم مجبور می‌شد عکاسی را خالی رها نکند. آخر در آن سال‌ها به جز مواقع ثبت‌نام دانش‌آموزی، مشتری عکاسی خیلی کم بود و از دست دادن مشتری خسارت به حساب می‌آمد.

در همان سال‌ها یک روز آقای برای گرفتن عکس آمده بود. پس از این که ایشان روی صندلی آتلیه نشست کلید پروژکتورها را روشن کردم. اما همین که دست به بدنه‌ی فلزی پروژکتور زدم برق مرا گرفت و شوک بسیار قوی به من وارد نمود. مشتری از وضعی که برای من پیش آمده بود خیلی ترسیده بود، ولی من می‌خواستم اوضاع را عادی جلوه دهم. او، که دلش به حال من می‌سوخت، مواظب بود دوباره مرا برق نگیرد، به همین دلیل بارها صورت ایشان را تنظیم کردم اما تا می‌رفتم پروژکتور را با چهره‌ی او تنظیم کنم او سر خود را می‌چرخاند و تنظیم را به هم می‌زد. این امر آنقدر تکرار شد که مجبور شدم به همان حالتی که خودش قرار می‌گرفت عکسش را بگیرم.

یک بار هم عکس پیرمردی را گرفتم. بعد از چاپ هنگام تحویل عکس متوجه شدم در عکس کبریتی از گوشش بیرون زده است! و چون عکس فوری بود و مشتری عجله داشت عکس را با همان وضع برای الصاق به شناسنامه‌اش تحویل گرفت و برد. خاطرات زیاد است. وقت شما را بیش از این نمی‌گیرم. هنگام شلوغی ثبت‌نام دانش‌آموزی چه شبهای زیادی پیش می‌آمد که از سر شب پشت جعبه رتوش می‌نشستم و چنان مشغول کار می‌شدم که دمیدن صبح و برآمدن آفتاب را احساس نمی‌کردم.

◀ برای همکاران حرفه‌ی عکاسی، هم‌چنین برای هنرمندانی که تجربه‌ی کم‌تری دارند، چه پیش‌نهادی دارید؟

به همکاران جدید عکاسی عرض می‌کنم این حرفه را صرفاً یک شغل تلقی نکنند و در ساخت و تهیه‌ی عکس‌ها همیشه سعی کنند جلوه‌ای از هنر و زیبایی واقعی ارائه دهند. اگر چه من خودم را هنرمندی موفق نمی‌دانم اما به دیگر دوستان عرض می‌کنم مواظب باشند هیچ‌گاه تعریف و تمجید دیگران آن‌ها را دچار خودباختگی نکند و همیشه در حال نقد و بررسی بی‌طرفانه‌ی کارهای هنری خود باشند. در غیر این صورت، دچار سکون و توقف خواهند شد.

◀ اوضاع هنر و هنرمندان را در دوران نوجوانی و جوانی، در مقایسه با حالا که به دوران پختگی رسیده‌اید به خصوص در نواوند، چگونه می‌بینید.

از دوران نوجوانی و شروع به کارهای هنری تا به حال اشکالی اساسی در اکثر هنرمندان همشهری دیده‌ام که به نظر می‌رسد هم‌چنان ادامه دارد و آن این است که کار استادان را کپی می‌کنند. اگرچه هنر همیشه با تقلید شروع می‌شود اما یک اثر در آن موقع نام هنر را خواهد گرفت که همراه با خلاقیت و ابداع باشد. امیدوارم هنرمندان جوان به این امر توجه بیش‌تری داشته باشند.

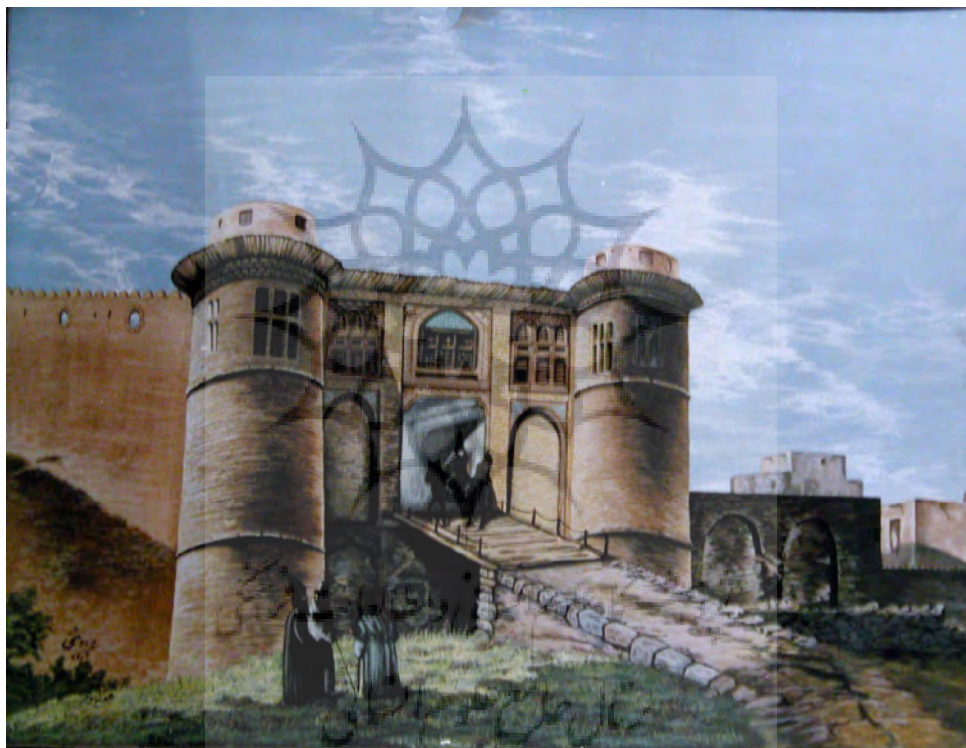
◀ برنامه هنری‌تان برای آینده چیست؟ آیا می‌خواهید مجسمه‌سازی را ادامه دهید یا می‌خواهید حوزه‌ی جدیدی را تجربه کنید؟

احساسم این است که کار مجسمه‌سازی توانسته کاملاً ذهن مرا به خود مشغول کند و فکر می‌کنم وارد عرصه‌ای شده‌ام که فرصت پرداختن و ورود به هیچ حوزه جدید دیگر را نخواهم یافت و فکر می‌کنم در شناخت آناتومی چهره که لازمه‌ی هنر مجسمه‌سازی

است تجربه‌ی عکاسی و نقاشی و طراحی کاملاً به من کمک کرده و می‌کند و چکیده‌ی همه‌ی آن تجربیات در این میدان وسیع می‌تواند بروز کند.

◀ به عنوان آخرین سؤال، من در شما نوعی آرامش می‌بینم (به خصوص در حین کار) اگر شما هم تأیید می‌کنید بفرمائید خاستگاه آن در کجا و در چیست؟ از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید متشکریم.

مجسمه‌سازی دقت و توجه بسیار زیادی می‌طلبد لذا موقع پرداختن به این کار همه‌ی توجهم به آن متمرکز می‌شود. این توجه و دقت را شما نوعی آرامش می‌بینید.



نقاشی از قلعه نهاوند، سال ۱۳۷۶